



### چکیده

هدف این پژوهش بررسی مطالب تاریخ کاشان مندرج در کتاب *کلمات انجمن* و سنجش آن با اسناد و مدارک آرشیوی در جهت تأیید یا تکذیب این مطالب است. در این پژوهش، از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده و اطلاعات مقاله از کتاب *کلمات انجمن* و اسناد و مدارک آرشیوی استخراج شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که روایت عبدالرسول از وضعیت سیاسی اجتماعی و اقتصادی کاشان در دوره قاجار به امر واقع در گذشته نزدیکی فراوانی دارد و این نکته را اسناد و مدارک آرشیوی تأیید می‌کنند. انطباق مطالب مطرح‌شده وی در باب تاریخ کاشان در کتاب *کلمات انجمن* با اسناد و مدارک آرشیوی باعث اعتماد به گزارش‌های وی می‌شود. جامع‌نگری، نگاه به زندگی فرودستان و حتی عادات روزانه آنان مانند قلیان‌کشی، تریاک‌کشی، تقلب و عدم رعایت آداب معاشرت و... و همچنین نگاه دوسویه وی در این صحت‌سنجی مشخص می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** کاشان، دوره قاجار، وضعیت سیاسی، وضعیت اجتماعی، وضعیت اقتصادی، ملا عبدالرسول مدنی، *کلمات انجمن*.

صحت‌سنجی گزارش‌های  
کتاب *کلمات انجمن* با  
اسناد آرشیوی در باب...

\* استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی / [sadat@ri-khomeini.ac.ir](mailto:sadat@ri-khomeini.ac.ir)



- 
- 
- 
- 
- 
- 
-

## ۱. مقدمه

در پژوهش‌های تاریخ محلی، تأکید بر این است که پژوهشگر از منابعی استفاده کند که در زمان وقوع رخداد نوشته شده باشد. عبدالرسول مدنی کاشانی یکی از روحانیون کاشان در دوره قاجار است که می‌توان او را در دسته محلی‌نگاران قرار داد که در بافت تاریخی خود به نگارش تاریخ محلی رو آورده است. از وی سه اثر محلی‌نگارانه به جا مانده است: رساله *انصافیه* در انطباق مشروطه با اسلام، *تاریخ اشرار کاشان* در تاریخ طغیان نایب‌حسین کاشی و پرسش ماشاءالله‌خان، و *کلمات انجمن* در مباحث انجمن آزادی‌خواهان‌ای که وی در ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۹م در منزلش تشکیل داده بود. عبدالرسول با ژرف‌اندیشی به محلی‌نگاری پرداخته است. از درون بافت تاریخی، زمانه خود را روایت می‌کند اما گوشه‌چشمی هم به حوادث ملی دارد و ریشه برخی مسائل محلی مانند بیکاری و رکود صنایع را در مشکلات ملی می‌داند. این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که گزارش‌های عبدالرسول مدنی در *کلمات انجمن* تا چه میزان صحت دارد و آیا اسناد و مدارک آرشیوی این گزارش‌ها را تأیید می‌کند و روایت‌گری محلی‌نگارانه او چقدر به امر واقع در گذشته نزدیک بوده است؟ در باب این موضوع با وجود جست‌وجوی فراوان، پژوهشی دیده نشد که مطالب یک اثر محلی‌نگارانه را با اسناد و مدارک آرشیوی سنجش نماید.

## ۲. شرح حال نویسنده

نسب ملا عبدالرسول مدنی به شیراز می‌رسد؛ ولی پدر و جدش متولد کاشان بوده‌اند. خودش در انتهای *کلمات انجمن* می‌نویسد: «بنده ملا عبدالرسول ابن مرحوم ملامحمد ابن مرحوم ملا زین‌العابدین ابن مرحوم ملا محمود ابن مرحوم آقاعلی. آقاعلی از علما و رؤسای شیراز بوده صاحب مدرسه» (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۴۳)، ملا عبدالرسول در روز مبعث سال ۱۲۸۰ق/ ۱۸۶۴م متولد شد و بدین روی نامش را عبدالرسول گذاشتند. اولین استاد او ملاحبیب‌الله شریف کاشانی (۱۲۶۲-۱۳۴۰ق/ ۱۸۴۶-۱۹۲۲) و سپس میرزا فخرالدین نراقی بود. عبدالرسول برای ادامه تحصیل راهی عتبات شد و در کربلا شاگرد شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ محمدحسین اردکانی شد. وی به سنت حوزوی، تحصیل مقدماتی را نزد دو نفر از طلاب نجف به نام‌های سیدمحمد ابن حاجی سیدحسین لاجوردی کاشانی و سید محمدکاظم یزدی، که بعدها جزء علمای حوزه شدند، ادامه داد. استادانش در نجف حاجی سید حسین ترک، حاجی میرزا حبیب‌الله رشتی، حاجی میرزامحمد ترک و مامقانی، شیخ جعفر شوشتری و شیخ

محمدحسین کاظمینی عرب بودند (همان: ۱۴۹).

او از ابتدای پیدایش مشروطیت، از طرفداران این نهضت در کاشان بود و در مجالس گوناگون آزادی خواهان شرکت می کرد و به علت موقعیت علمی و خانوادگی، به ریاست انجمن ولایتی کاشان منصوب شد؛ همچنین ریاست محکمه صلحیه، از محاکم عدلیه کاشان، را نیز دارا بود (روزنامه ثریا، ش ۹، تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۲۸ ق: ۴).

مدنی معمولاً وضعیت روحی و روانی و زندگی خود را هنگام نوشتن آثارش از جمله در رساله حجابیه بیان می کند: «با حواسی پریش و دلی پُرریش و اموری مختل و کارهایی معطل و باطنی غم دار و ظاهری گرفتار و روزگاری چون شبِ تار می نویسد بنده فانی...» (مدنی، ۱۳۰۵: ۱۵۱). وی در انتهای کلمات/انجمن هم می نویسد: «خوش بخت تر افراد انسان، آن هایند که به دنیا نیایند و خوش بخت تر آن ها که به دنیا آیند، آن هایند که در کودکی بمیرند... پس بدبخت ترین مردم آن هایند که بمانند، خاصه در تحت تربیت پدر و مادر، خاصه در شهر و آبادی، خاصه اولاد ملا و آخوند و بدبخت ترین پدرها آخوند و ملایی است که عیالمنند باشند» (همو، ۱۳۹۸: ۱۵۵).

وی روز چهارشنبه ۸ صفر ۱۳۶۶ ق/ ۱۱ دی ۱۳۲۵ ش/ ۱ ژانویه ۱۹۴۷ در ۸۶ سالگی فوت کرد و در بقعه پنجه شاه کاشان به خاک سپرده شد (آقایزرگ طهرانی، ۱۴۳۰ ق: ج ۱۵، ۱۱۱۵). خان بابا مشار تعداد کتاب های چاپ شده مدنی را ۱۰ عنوان اعلام کرده است.<sup>۳</sup> البته تعداد کتاب ها را تا ۱۹ عنوان و حتی بیشتر هم گفته اند که برخی از آن ها هنوز چاپ نشده است. سه کتاب رساله انصافیه، تاریخ اشرار کاشان و کلمات/انجمن از نظر تاریخی مهم اند و اطلاعات درخور توجهی ارائه می دهند. رساله انصافیه از سایر آثار مهم تر است. این رساله در ادامه سنت رساله نویسی علما با هدف نشان دادن انطباق مشروطه با اسلام نوشته شده است. جو سنگین و حوادث پس از مشروطیت در کاشان از جمله ناکارآمدی ادارات مشروطه، ناامنی و نیز دودستگی بین روحانیون و شبهات فراوانی که مقلدین درباره مشروطه مطرح می کردند، مجتهد بزرگ کاشان، ملا حبیب الله شریف، را بر آن داشت که رساله ای در دفاع از مشروطیت بنویسد ولی کهولت سن مانع شد و او این کار را به داماد خود ملا عبدالرسول واگذار کرد. وی این رساله را نوشت و ملا حبیب الله مقدمه ای بر آن نوشت؛ این رساله در ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م در چاپخانه ثریا در کاشان چاپ شد (مدنی، ۱۳۷۸ ب: ۱۴۰) جو ضد مشروطه شهر کاشان را بشکند.

صحت سنجی گزارش های  
کتاب کلمات انجمن با  
اسناد آرشیوی در باب...



اصلی و ۴ فصل ضمیمه شامل ۱۴ صفحه است. شروع نگارش کتاب *تاریخ اشرار کاشان*، ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۷ق/ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۹ با روز سرکوب نایب و پایان طغیان نایب مصادف است. این موضوع نشان‌دهنده جوّ خفقانی است که در آن، صاحبان قلم دم فرو بسته و سر خویش گرفته بودند. پایان نگارش متن اصلی صفر ۱۳۳۸ق/ نوامبر ۱۹۱۹ است و فصل‌های ضمیمه تا جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ق/ فوریه ۱۹۲۱ به کتاب ملحق شده است. کتاب متنی روان دارد و مؤلف در جای‌جای آن آیات قرآن و احادیث نبوی را شاهد مثال آورده است. مدنی در این کتاب علل بروز طغیان را مختص به اشرار ندانسته است. او بیکاری مردم، ضعف دولت، بی‌ایمانی بزرگان شهر و خیانت کارگزاران امور و در یک کلام فساد اوضاع زمانه را در طغیان دخیل دانسته است. در منابع دیگر، این دید دیده نمی‌شود و آن‌ها صرفاً به برخی دلایل پرداخته‌اند.

ملا عبدالرسول در سال ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۹م چند سال قبل از مشروطیت، در خانه خود انجمنی تشکیل داد و با تعدادی از دوستان خود از جمله فخرالواعظین<sup>۴</sup> و چند نفر دیگر از آزادی خواهان موضوعات گوناگون از جمله مشکلات روزمره زندگی تا مسائل پیچیده مذهبی و مملکتی را در آن بررسی می‌کرد. چند نفر از اعضای این انجمن در دوره مشروطیت به عضویت انجمن ولایتی کاشان انتخاب شدند. مدنی مورخی محلی است و کلمات انجمن که سومین اثر مدنی در حوزه تاریخ است، مجموع این مباحث است.

### ۳. معرفی کلمات انجمن

این کتاب به زبان فارسی نوشته شده است. کلمات/انجمن مجموع چندین کلمه (سلسله مباحث) است که هریک با اتفاق یا صحبت خاصی آغاز می‌شود. این کلمه‌ها (مباحث) را ملا عبدالرسول بعدها جمع‌آوری کرده و نام *کلمات/انجمن* بر آن نهاده است. در خانه‌اش تعدادی از دوستان و همدلان و چند نفر از فرزندان جمع می‌شدند و مباحثی را مطرح می‌کردند. این گروه به شدت ضد فعالیت‌های نایب‌حسین کاشی بودند. در تاریخ اشرار از انجمنی مخفی که قصد براندازی اشرار را داشته، اسم برده شده و شاید همین انجمن باشد که در خانه مدنی تشکیل می‌شده است. «یکی دو نفر از دوستان انجمن که در خانه من خفته بودند بیدار شده برخاسته به اتفاق انجمن‌خانه نشستند» (همو، ۱۳۹۸: ۴۲). ملا عبدالرسول برای لو نرفتن اعضای انجمن، احتمالاً از ترس اشرار و مرتجعین، آن‌ها را با عناوین ناقصان و کاملان انجمن و فضول و عارف انجمن یاد می‌کند. این انجمن از سال ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸م تا ۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۹م برگزار می‌شده است؛ البته نه به صورت پیوسته و گاهی ماه‌ها بین جلسات فاصله می‌افتاده است. این مجموعه در واقع



صورت‌جلسات این انجمن است و مطالب مختلفی را شامل می‌شود. این صورت‌جلسات پراکنده بوده تا اینکه مدنی در اواخر عمر به فکر جمع‌آوری آن‌ها افتاده است: «خاصه از مراجعه نوشته‌جات محروم ماندم و عجالتاً تا زنده و ممکن باشد جمع خواهم کرد و این کلمات/انجمن نیز خیلی و متفرق بود؛ آنچه ممکن شد از بین نوشته‌جات متفرقه جمع‌آوری کرده؛ هرکس ملاحظه کند به صدق عرایض برخوردار خواهد خورد» (همان: ۱۵۴-۱۵۵). مدنی در جایی دیگر از کلمات/انجمن هم به پریشانی اوضاع زمانه و نیز پراکنده شدن دوستان انجمن اشاره کرده و در انتها نوشته است که این اوراق که حاوی صورت‌جلسات بوده، پاره و پراکنده شده است: «در جمعه، نهم ربیع‌الاول یکهزار و سیصد و سی‌وهفت هجری است که یکی از اعضای انجمن در معبر برخورد و گفت: از آن سال تا به حال که دست تطاول روزگار، آبادی بر احدی نگذاشت و تمام دوستان را متفرق بلکه گرمی ماده‌دوستی و محبت از دل‌ها برداشته شد، اعضای انجمن‌ها پراکنده، نوشته‌جات آن‌هم پاره و نایاب» (همان: ۱۴۳).

کلمات/انجمن پر است از آیات قرآن و احادیث امامان شیعه و اشعار شاعران ایرانی. واژگان زبان محاوره و همچنین لغات و اصطلاحاتی به گویش کاشی هم در کلمات/انجمن آمده است. متن، گاهی تند و گزنده می‌شود و گاهی عصبانی و حتی به طرف شماتت هم می‌رود، ولی گاهی نیز حالت طنز و مطایبه دارد (همان: ۵۶).

نظر مدنی در کلمه اول از کلمات/انجمن به سخنان سید جمال‌الدین اسدآبادی شباهت دارد آنجا که صحبت از آسودگی جوامع غربی می‌کند و اینکه غربیان بر طبق قواعد اسلام رفتار می‌کنند و در آسودگی زندگی می‌کنند و مسلمانان در سختی: «ما به غیر اینکه می‌گوییم مسلمانیم دیگر هیچ خبر از قواعد مسلمانی نداریم و هیچ رفتار نمی‌کنیم؛ لذا روزبه‌روز مشقت معیشت و مذلت‌ها زیاد می‌شود.»

مدنی در کلمات/انجمن به جز بحث‌های فقهی، سه دسته مطلب تاریخی مهم بیان کرده که به سبب اهمیت آن به صورت تفصیلی بیان می‌شود: مطالب سیاسی، مطالب اقتصادی و مطالب اجتماعی.

### ۱-۳. مطالب سیاسی

#### ۱-۱-۳. استبداد

مدنی استبداد رأی ناصرالدین‌شاه و تحمل نکردن پیشرفت زیردستان از سوی او را باعث صحت‌سنجی گزارش‌های کتاب کلمات انجمن با خرابی مملکت می‌داند. مدنی درباره خصوصیت استبدادی ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: اسناد آرشیوی در باب...



- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .

«از جمله صفات او این بود که کسی را نگذاشت در دولتش ترقی کند. چنانچه ترقی می‌کرد و خود را صاحب‌رأی می‌دانست، او را از میان برمی‌داشت و همین دو صفت اخیره او جهت و سبب خرابی باطن مملکت او شد» (همان: ۱۳۰). یکی از این افراد که مورد علاقه مدنی هم بود، امیرکبیر بود که در حمام فین کاشان به قتل رسید. «اربعینی بیش میرزا تقی‌خان در گوشه فین کاشان نغزوده بود که میرزا علی‌خان فراش‌باشی مأمور شد امیر را به قتل رساند. شب شنبه ۱۸ ربیع‌الاول در حمام او را بگشودند تیغال از حال بردند نه تنها امیر را رگ زدند، رگ تعالی ایران را زدند» (هدایت، ۱۳۶۴: ۷۴). مستوفی هم تاریخ قتل امیر را هجدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ گزارش کرده است (مستوفی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۷۶). بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه، که او را آخرین سلطان بلامنازع کشور می‌دانند، نظم‌ظاهری فروپاشید و مشکلات از هر طرف به کشور هجوم آورد. مدنی مشکلات کشور بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه را به این صورت در این رساله طبقه‌بندی کرده است:

۱. القای عدم استقلال کشور به بیگانگان؛
۲. رشوه دادن بیگانگان به اعضای حکومت ایران؛
۳. از بین بردن علما با قتل آن‌ها به دست مردم که شاید اشاره به دار زدن شیخ فضل‌الله نوری باشد؛
۴. دادن رشوه به عده‌ای از روحانیون؛
۵. غفلت مردم؛
۶. بدگویی از بزرگان و متنفذ کردن مردم از آنان؛
۷. ایجاد تفرقه از طریق القای شبهات مذهبی؛
۸. ورود کالاهای غیرضروری و عادت دادن مردم به مصرف آن‌ها و سپس گران کردن آن کالاهای؛
۹. بیکاری؛
۱۰. خرید مایحتاج اصلی مردم به قیمت خوب توسط خارجی‌ها و خالی شدن کشور از گندم، برنج و گوشت (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

### ۲-۳-۲. سیستم فروش ایالات

در کلمه پنجم، از وضعیت اسفبار شهر، احتکار و سودجویی حاکم و برخی از بازرگانان صحبت می‌شود. ملا عبدالرسول این فلاکت را ناشی از سیستم خرید و فروش ایالات و نفرستادن حکام لایق برای ایالات و ولایات می‌داند: «ولایت و خلق بیچاره را به یک نفر



بی‌سروپای مُتَعَدی می‌فروشد؛ یعنی حراج می‌کند. هرکس زیادت‌ر بخرد به او می‌فروشد؛ اگرچه شخص، قاطرچی باشد، مبلغی از او گرفته او را روانه آن ولایتش می‌دارد. دیگر هیچ ملاحظه کفایت و بی‌کفایتی او نیست» (همان: ۷۳). «هكذا مثلاً حکومت به ولایات می‌فرستند، ولایت‌فروشی می‌کند. متظلم غیراز معطلی و خرج، فایده ندارد تا [آن] هنگام که ولایت از رهن آن حاکم بیرون آید؛ [دوباره] مرهون دیگری می‌کند» (همان: ۱۲۸).

در طول ۵۲ سال حکومت فتحعلی‌شاه و محمدشاه به‌طور متوسط هر دو سال یک بار، یک حاکم به کاشان فرستاده می‌شد که برخی حکام به‌خاطر سودجویی‌شان با اعتراض مردم مواجه می‌شدند و از سوی مرکز برکنار می‌شدند. افراد متنفذ برای به‌دست‌آوردن حکومت کاشان، که هم نزدیک تهران بود و هم صاحب کارگاه‌های نساجی بود، با یکدیگر رقابت می‌کردند؛ زیرا کاشان منافع زیادی برای این افراد داشت و آن‌ها از طریق اجحاف در گرفتن مالیات و سایر عوارض، مبلغ پرداختی برای خرید منصب حکامی ولایت کاشان را جبران می‌کردند.<sup>۵</sup>

در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه این سیستم فروش ایالات ادامه داشت. وجود حکام منفعت‌جو باعث می‌شد که بارها اهالی در تلگراف‌خانه انگلیس تحصن و به وضعیت حاکم اعتراض کنند؛ ولی از این تحصن‌ها و اعتراض‌ها نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. شاه هر از چندگاهی، حکومت کاشان را به فردی می‌بخشید؛ حتی یک‌مرتبه، شاه، حکومت کاشان را به یکی از گِخّالان خانه‌به‌دوش بخشید که در دربار به طبابت اشتغال داشت (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۴). هر چند گِخّال، حکومت را نپذیرفت، اشخاصی هم که به حکومت شهر منصوب می‌شدند، برخی از آن‌ها بهتر از گِخّال نبودند. حتی زمانی یکی از کبوتربازان سرشناس تهران بنا به نظر ملیجک به حکومت کاشان فرستاده شد (بشیری، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۸۰، پاورقی). با وجودی که افراد متنفذ کاشانی از خانواده‌های غفاری و شیبانی از دوره فتحعلی‌شاه به بعد در دربار وجود داشتند. با وجود این، باز هم حاکمانی فرستاده می‌شدند که به اهالی اجحاف می‌کردند (ساکما: ۲۶۴۷-۲۹۵، ۵۱۷۵-۲۹۳). البته به‌ندرت حاکمانی هم به حکومت کاشان منصوب می‌شدند که مردم از عملکرد آن‌ها رضایت داشتند (کمام: ۱۳۲/۱/۲۴/۵۰/۴) ولی دوران حکومت آنان کوتاه بود و اکثراً از دو سال تجاوز نمی‌کرد.<sup>۶</sup> معزالدوله از حکامی بود که اهالی از او رضایت داشتند. وی درباره چگونگی گرفتن حکومت و اداره آن می‌نویسد: «دیوان علاوه بر مالیات، از من

پیشکش می‌گیرد و من ناچارم به هر ولایتی که حاکم می‌شوم، پیشکش دیوان را بر رعایا  
کتاب کلمات انجمن با  
اسناد آرشیوی در باب...

(افضل الملک، ۱۳۶۱: ۴۳۵).

### ۳-۱-۳. ناکارآمدی ادارات پس از مشروطه در کاشان

مدنی با وجود مشروطه خواهی اش در جای جای رساله به انتقاد از کارگزاران نظام مشروطه می پردازد: «آنچه آن زمان به اسم استبداد و بی قانونی گرفته می شد، امروز به اسم مشروطه خواهی و قانون طلبی گرفته می شود» (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۱۴)؛ زیرا کارگزاران این نظام بعضاً همان افراد دوره استبداد بودند.

مدیرالسلطنه حاکم کاشان با وجود برپایی مشروطه و حکومت قانون در کشور، به کتک زدن و حبس کردن افراد محترم پرداخت و بارها تلگراف و شکایت از وی به مرکز مخابره می شد (روزنامه مجلس، شماره ۱۰۶، تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵ق: ۴) اما نفوذ پدرش مانع از برکناری وی می شد.

محمدعلی آزاده از بازرگانان روشنفکر را با سید محمد لاجوردی، بازرگان معروف، به یک فلک بستند. تقی تقوی از بازرگانان آزادی خواه نیز پس از زندانی شدن، با تهدید به شکنجه و تبعید، مجبور به دادن مبلغ گزافی شد. گروهی به مدرسه علمیه - از آثار مشروطه - ریختند و اسباب و لوازم آن را شکستند و کارکنان و دانش آموزان را با ضرب و شتم از مدرسه بیرون کردند (نراقی، ۲۵۳۵: ۶۱).

بعد از ایجاد مشروطه، به ناکارآمدی ادارات دولتی افزوده شد. مدنی درباره ادارات کاشان می نویسد: «پنج سیر گوشت گرفتم، سه درم کم بود. دو سه روزی به ادارات گشتم؛ آخر الامر ولایتی گفت: "کار بلدییه است." بلدییه گفت: "احتساییه نداریم." بعد از اینکه جمعی را به اسم احتساییه نامزد کردند، سه روز مشغول استنطاق شدیم؛ آخر الامر چیزی معلوم نشد» (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۱۵-۱۱۶). توضیح اینکه با برپایی نظام مشروطه، ساختار اداری دستخوش تغییراتی شد. ساختار نوین اداری برای جافتادن و به دست گرفتن امور، به زمان نیاز داشت، ولی نبود ثبات سیاسی در مرکز، برپایی استبداد صغیر، فتح تهران و حوادث دیگر مانع از آن شد که حکام ولایات بتوانند نظم نوین را پایه گذاری کنند. حاکم کاشان مأمورانی را برای اداره حکومتی استخدام می کرد، ولی مرکز نه حقوق برای آنان می فرستاد و نه اجازه برکناری آنان را به حاکم می داد (ساکما: ۲۴۰۰۰۶۰۷۸). این بی نظمی تا سال ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م وجود داشت. در این سال به مخارج اداره حکومتی کاشان رسیدگی و حقوق معوقه کارکنان و مأموران حکومتی پرداخته شد (ساکما: ۲۴۰۰۱۲۹۳۸). قبل از این زمان فقط به مقدار مالیات وصولی توجه می شد



(ساکما: ۲۴۰۰۱۲۳۳۸). تأمین بودجه برای اداره حکومتی و دیگر ادارات شهر برای مسئولان وزارت مالیه چندان مهم نبود. وزارت مالیه نیز بدون آنکه به پرداخت بودجه کاشان کاری داشته باشد، دائماً فقط به حساب حکام رسیدگی و مفاصاحساب صادر می‌کرد (ساکما: ۲۴۰۰۱۲۹۰۸).

در این بی‌نظمی و ناکارآمدی نظام جدید، نه تنها اداره حکومتی ضرر می‌دید، بلکه همه ادارات شهر با مشکل روبه‌رو بودند. شکایت از ادارات دولتی بعد از مشروطه از موضوع عرایض مردم کاشان به مجلس شورای ملی بود (کمام: ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۰۳، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۰۶، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۱۴، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۱۶). حتی انجمن ولایتی کاشان که قلب نظام مشروطه به حساب می‌آمد و مدنی نیز یکی از اعضای فعال آن و منتخب مردم کاشان بود، بارها بایستی برای درخواست بودجه با اداره مالیه کاشان و وزارت مالیه مکاتبه می‌کرد (ساکما: ۲۴۰۰۱۸۶۲). وقتی ادارات دولتی با مشکل تأمین بودجه مواجه بودند، به طبع نمی‌توانستند به وظایف خود عمل کنند و بیشتر مراجعه‌کنندگان به این ادارات هم از دست نظام جدید و بی‌نظمی آن به تنگ می‌آمدند. حتی گاهی اوقات بعضی از ادارات اقدامات خودسرانه‌ای برای تأمین بودجه انجام می‌دادند؛ مثلاً انجمن بلدیه شروع به گرفتن مالیات از بارهای ارسالی از اصفهان به تهران و بالعکس کرد (روزنامه ایران نو، سال دوم، ش ۸۹، تاریخ ۸ صفر ۱۳۲۹ق: ۳؛ ش ۹۴، تاریخ ۱۴ صفر ۱۳۲۹ق: ۳)؛ که بارها از طرف تجار با شکایت مواجه شد. این رسم قبل از مشروطه هم برقرار بود و حکام و عمال آنان، هم از این بارها و هم از بارهای وارده به شهر از روستاهای اطراف مالیات می‌گرفتند. در ۱۳۳۷ق، پیشنهاد شد که عواید نواقل (عوارض راهداری) جهت تأمین بلدیه کاشان اختصاص یابد (ساکما: ۲۹۳-۳۸۹).

### ۳-۱-۴. نامنی

در دوره زندگی مدنی، بزرگ‌ترین طغیان در منطقه مرکزی ایران به دست نایب‌حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان انجام شد. محدوده جغرافیایی این طغیان از جنوب قم تا حوالی یزد و از مورچه‌خورت تا طبس بود. این طغیان از حدود سال ۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۵م به صورت محدود شروع شد و در بعد از مشروطه به اوج رسید تا سرانجام در ۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۹م سرکوب شد. مدنی کتاب تاریخ/شهر کاشان را در این باره نوشت. نیروهایی که برای سرکوب نایب از تهران

صحت‌سنجی گزارش‌های  
کتاب کلمات انجمن با  
این دوره، درگیری شدیدی با نایب پیدا نکردند؛ حتی مشهور شده بود که نایب، «نان‌دانی» اسناد آرشیوی در باب...



بختیاری‌ها شده است: «جسارت نایب‌حسین، نان‌دانی بختیاری‌ها شده بود که هرچند ماهی یک‌مرتبه بر سر او بروند و حق‌السکوتی گرفته، مراجعت کنند و بگویند، به صحرا متواری شد» (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۱۸).

در واقع، بختیاری‌ها نایب را دکانی برای خود تصور کرده بودند که همواره می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند: «وجود نایب‌حسین، به جهت شجاعان و دلیران بختیاری، یک ملک مستغلی<sup>۷</sup> شده؛ اگرچه املاک مستغل، سالی یک‌مرتبه حاصل می‌دهد، این مستغل سالی دوسه دفعه حاصل می‌دهد؛ زیرا که هرچند ماه یک‌دفعه خود را جلوه می‌دهد، باید دولت مبالغی گزاف موجب و مصارف بدهد، سواران بختیاری بروند ولی او را نگیرند، بگویند فرار کرد، مراجعت نمایند و هیچ مؤاخذه در کار نباشد» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۳، ۷۱۸). مدنی، که خود شاهد حوادث بوده، نوشته است: «بالجمله شرکت بزرگ خوبی و رابطه تجارت مرغوبی داشتند. حضرات از رعایا برای طهران و آن‌ها از دولت فقیر بیچاره برای کاشان، تجارت‌خانه بزرگ مبسوطی در بین داشتند که معروف شده بود: نایبی‌ها، درخت جواهر اولیایند» (مدنی، ۱۳۷۸ الف: ۲۵). تلگراف‌های متعددی از علما و مردم کاشان در شکایت از قتل و غارت بختیاری‌ها به مجلس شورای اسلامی ارسال شده است (کمام: ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۱۰، ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۱۱، ۳/۱۹۲/۲۳/۴/۹). بختیاری‌ها از مردم درخواست پول می‌کردند و به آن‌ها قیوضی می‌پرداختند که این پول در عوض مالیات آن‌ها باشد؛ اما مبلغ دریافتی بیش از مالیات آن‌ها بود و در حق مردم اجحاف می‌شد (کمام: ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۲۹). اسناد گفته مدنی را تأیید می‌کند و شکایاتی به مجلس فرستاده می‌شد که هم‌زمان هم از شرارت‌های نایب‌حسین و افرادش و هم از تجاوز و غارت بختیاری‌ها شکایت شده است (کمام: ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۴۸، ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۱۰؛ ساکما: ۱۰۷۶-۲۴۰). «نایب‌حسین کاشی که از چندین ماه پیش دسته‌هایی بر سر خود گرد آورده و در آن پیرامون‌ها کاروان‌ها را می‌زد و دیه‌ها را تاراج می‌کرد این زمان به شهر کاشان دست یافته و سپاه بختیاری با توپخانه گرد آنجا را فرا گرفته بودند و در میانه زدو خورد می‌رفت» (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). بختیاری‌ها در نبود نیروی نظامی متشکل و قوی، تنها نیروی منسجمی بودند که با دریافت مبالغی به تعقیب نایب‌حسین می‌شتافتند ولی او را دستگیر نمی‌کردند (ساکما: ۲۴۳۹۸-۲۴۰، ۲۴۰-۷۰۴۱).

مدنی توصیف دقیقی از وضعیت کاشان در آن دوره می‌دهد: «چه تعدیات فوق‌الطاقه و چه... که یارای بیان نیست. نماند دختری که دارای فی‌الجمله مال یا جمال باشد مگر اینکه در تحت حباله

نکاح خود یا گماشتگان درنیاورده... کاشانی که ضرب‌المثل شده بود در عفت و حفظ ناموس یک زناخانه شد» (مدنی، ۱۳۷۸ الف: ۴۸). شکایت فراوانی از قتل و غارت و تجاوز افراد نایب‌حسین در مراکز آرشویی وجود دارد که نشان از شدت این اعمال دارد (کمام: ۱۷-۲/۱۳۲۲/۵-۲/۱۳۲۲/۵/۱/۱۷، ۲/۱۳۱۵/۵/۱/۹/۱، ۲/۱۳۱۵/۵/۱/۹/۵، ۲/۱۳۱۵/۵/۱/۹/۲، ۲/۱۳۲۲/۵/۱/۱۷، ۲/۱۳۲۲/۵/۱/۱۷).

«کاشان دارالفنون برای یادگرفتن فنون دزدی و راهزنی شده بود که کسانی پس از آنکه چند سال در زیردست نایب کار می‌کردند شیوه دزدی را یاد گرفته بیرون می‌رفتند» (کسروی، ۱۳۸۳: ۸۰۴). «بازمی‌گفت سهام الدوله را مابین کاشان و اصفهان دزدزده اسبابش را برده» (سالور، ۱۳۷۷: ۲۷۹۹/۴).

در جای‌جای کلمات/انجمن به ناامنی ناشی از این طغیان اشاره شده است: «اگر جمعی دزد مثلاً بیاید تمام دارایی رعیت بیچاره‌ای را بچاپد و ببرد و این بیچاره بی‌عقل تَظَلُّم نماید، جمعی را همراه او می‌کنند، باید مبلغی سیورسات برای دزدبگیرها مهیا کند. چندی این بیچاره زحمت‌ها می‌کشد، خرج‌ها بکند، خیلی کار بشود، سوارها می‌گویند: ماها که دزدبگیر نیستیم. خودت باید چند نفر برداری بروی بلکه آن‌ها را بگیری. بیچاره گول می‌خورد می‌رود. اگر چیزی دیگر هم دارد از او می‌گیرند. یک نفر از آن‌ها را هم مقتول می‌سازند، بیچاره‌ها مراجعت می‌کنند؛ به لطایف‌الحیل دزدبگیرها را برمی‌گردانند» (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۲۷). درگیری و قتل و غارت اهالی کاشان موضوع روزانه تلگرافاتی بود که از کاشان به تهران در این دوره مخابره می‌شد (ساکما: ۲۵۶-۲۹۱).

مدنی خود نیز در مخالفت با نایب‌حسین فعال بود و در همراهی با مردم و روحانیون به‌ویژه ملاحبیب‌الله شریف و نظام‌الدین نراقی در مدرسه سلطانی تحصن نمود و خواستار رفع شر نایب‌ان از تهران شدند (روزنامه حبل‌المتین، یومیه تهران، ش ۲۲۰، تاریخ ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۲۵ق: ۴). روحانیون در هنگام ورود اردوی دولتی به کاشان به اردوگاه رفتند تا با کمترین هزینه، طغیان فرو نشاندند (ساکما: ۲۵۷۶-۲۱۰).

البته بخشی از بیکاری ناشی از ناامنی بود که امکان کار و تجارت را از بین می‌برد و حتی مؤسسات معتبر هم در شهر امکان کار نداشتند. با وجود هرج‌ومرج زیاد و کشمکش‌های فراوان، امنیت از شهر رخت بریسته بود و کارهای اقتصادی در رکود به سر می‌برد (ساکما:

صحت‌سنجی گزارش‌های کتاب کلمات انجمن با

۵۵۸۸-۲۴۰). پست دولتی توسط نایب‌حسین در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۰ق غارت می‌شد (ساکما: ۲۹۳-۲۰۰). عدم امنیت راه‌های کاشان باعث می‌شد تا وجوه دولتی نیز به تهران نرسد (همان: اسناد آرشویی در باب...

۲۶۱۴-۲۹۳). وقتی وجوه دولتی نمی‌رسید بودجه‌ای هم برای تجهیز لشکر و فرونشاندن طغیان وجود نداشت؛ حتی نایب در ۱۳۲۹ق شروع به گرفتن مالیات به نام خود کرد و به اهالی قبض می‌داد (همان: ۲۴۹۰۴-۲۴۰). این قبوض مورد تأیید دولت نبود ولی مردم آن را پرداخت کرده بودند. بانک شاهنشاهی کاشان دائماً تقاضای اعزام سرباز از مرکز جهت محافظت از بانک را داشت (همان: ۲۴۰۰۷۶۰۰). دولت برای کنترل نایب‌حسین و ماشاءالله خان حفاظت از راه‌های بیرون شهر را که به قراسوران مشهور بود به نایب‌حسین واگذار کرد اما سواران ماشاءالله خان باز به غارت شهر و روستاها مشغول بودند (همان: ۸۶۷۷-۲۱۰). بررسی اسناد و مدارک کاشان در دوره نوشته شدن کلمات/انجمن یعنی سال ۱۳۱۶ق/۱۸۹۹م تا ۱۳۳۶ق/۱۹۱۸م نشان می‌دهد که نامنی بحث اصلی این اسناد و مدارک است (همان: اسناد بیوتات، شماره آلبوم ۱۷، جزء ۱۷؛ شماره آلبوم ۲-۷۰، شماره سند ۳۵-۳۶؛ شماره آلبوم ۱۰۹، شماره سند ۲۳ و آلبوم شماره ۱۲۲).

### ۲-۳. مطالب اقتصادی

#### ۱-۲-۳. بیکاری

مدنی کلمه دوم از کلمات/انجمن را با انتقاد از بیکاری عمومی آغاز می‌کند و به انتقاد از کارگزاران حکومتی می‌پردازد: «هیچ‌کدام ملتفت نیستیم که این عمل هرچند به نقد باعث گردآمدن اموال جزئی آن متقلب حیل‌انگیز چه در لباس ملا باشد چه دیوان و چه غیر این‌ها می‌شود، اما جماعتی دیگر پریشان و فقیر می‌شوند و چیزی بر دولت زیاد نمی‌شود بلکه ذره‌ذره، اصل دولت پریشان و فقیر می‌شود» (مدنی، ۱۳۹۸: ۴۹). ملا عبدالرسول یکی از دلایل بیکاری و بی‌رونقی کسب‌وکار را نبود مسئولان دلسوز می‌داند: «لکن چه خاکی بر سر بریزیم که برای ما ایرانی‌ها کسب و صنعتی که درخور استعدادمان باشد به دست نیست. چون مدت‌هاست مرئی ملتی یا دولتی برایمان نبوده، همه چون آنعام بل اضل بارآمده[یم]» (همان: ۴۸-۴۹). «شهر کاشان چقدر کارخانجات شعربافی داشت و حالا ندارد» (سالور، ۱۳۷۹: ۶۷۶۲/۹). «در کاشان تنها، هفتصد دستگاه کارخانه شعربافی [بود] که همه نوع پارچه حریر و غیره می‌بافتند و از همه جهت به پارچه فرنگ ترجیح داشت، زیرا که در ایران پارچه به دست بافته می‌شود و در خارجه به ماشین. البته پارچه دستی به هزار درجه استحکامش از پارچه چرخ بیشتر است. امروزه آن کارخانجات عدش به هفت رسیده. مگر مردم ایران از مردم اروپا کم‌هوش‌تر و کم‌ذکاوت‌تر می‌باشند یا آب‌وخاکشان پست‌تر که این نوع احتیاج به آن‌ها داشته

باشند؟ با اینکه امروزه در اغلبی از بلاد ایران همه نوع پارچه می‌بافند، چون کسی نمی‌پوشد بی‌قدر و قیمت است» (سپهر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴۶).

### ۲-۲-۳. انتقاد از مالیات

کلمه دوازدهم، درباره مذاکرات جلسه انجمن در مورخ ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ق/ ۲۰ دسامبر ۱۹۰۷ است که صحبت از بدی وضعیت اقتصادی و فساد حاکم به میان می‌آید. یکی از اهل انجمن از فساد سیستم مالیات‌گیری می‌نالد و می‌گوید: «این‌ها که اهالی تغلب و تعدی می‌گیرند اگر عاید اعلی حضرت سلطان ما می‌شد به جان و دل راضی بودیم چراکه ما خود را بندگان او می‌دانیم. درد آن است که رعیت فقیر را پریشان و مستأصل می‌کنند؛ چیزی را که پادشاه ما از مال خود به رعیت خود بخشیده چندین برابر می‌گیرند و ابدأ پادشاه خبر ندارد» (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۵). در اسناد، شکایات فراوانی از کارگزاران مالیاتی کاشان و نیز ازدیاد مالیات و عدم توانایی مردم در پرداخت مالیات وجود دارد که نشان می‌دهد سخن مدنی در این باره مستند و صحیح است (کمام: ۴/۴۹/۲۴/۱/۶۰، ۴/۴۹/۲۴/۱/۶۹، ۴/۴۹/۲۴/۱/۸۶، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۲۰، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۲۳، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۲۳، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۶۴، ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۶۴، ۶/۶۶/۳۲/۱/۵۳، ۶/۶۶/۳۲/۱/۵۳). مدنی همچنین از گرفتن مالیات قپان‌داری انتقاد می‌کند. در دوره قاجار در دروازه‌های شهر از اقلام وارده به شهر، مالیاتی با عنوان قپان‌داری می‌گرفتند که درباره کالاهای ساخته‌شده خارجی توجیه داشت، ولیکن درباره اقلام غذایی و مصرفی مورد نیاز و روزانه مردم ضرورتی نداشت ولی همواره این مالیات گرفته می‌شد و باعث می‌شد تا اقلام خوراکی گران‌تر به دست مصرف‌کننده برسد. مدنی در رساله به این موضوع هم اشاره دارد: «یک شقه تعدی مسئله قپان‌دروازه‌هاست که می‌گویند اقلاً روزی پانصد بار از میوه‌جات و حبوبات و هیزم و زغال و غیره وارد کاشان می‌شود. می‌گویند: قپان‌دار باری یک قران الی سی شاهی می‌گیرد» (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۶). عوارض سوق‌الدواب و دلالی و ذبایح از جمله این مالیات بود که باعث گرانی حمل‌ونقل و قیمت گوشت می‌شد (کمام: ۵/۱۴۸/۳۷/۱/۶۵). گاهی دریافت مالیات قپان‌داری را به‌صورت سالانه به یک نفر اجاره می‌دادند که منفعت‌طلبی این شخص باعث اجحاف مضاعف می‌شد (همان، ۵/۱۴۹/۳۷/۱/۱۵۸). در ۱۲۹۹ش، قرار شد تا مالیات ارزاق لغو شود و عوارض جدیدی برای بلدی‌ها تعیین شود (ساکما: ۱۷۰۳۹-۲۴۰)؛ اما قبوضی از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۱ش در آرشیو سازمان اسناد با موضوع دریافت عوارض قپان وجود دارد که نشان می‌دهد تا دوره رضاشاه هم گرفتن این عوارض ادامه داشته است (همان، ۳۰۰۴۶-۹۹۹).

صحت‌سنجی گزارش‌های کتاب کلمات انجمن با اسناد آرشیوی در باب...

### ۳-۲-۳. انتقاد از خام‌فروشی

از دهه ۱۳۳۰ ق/ ۱۸۱۵ به بعد، رغبت به کالاهای اروپایی در ایران افزایش یافت و از دهه ۱۳۵۰ ق/ ۱۸۳۵ کالاهای اروپایی همچون بهمنی بر سر ایران سرازیر شد؛ به‌خصوص آنکه ایران به‌سبب معاهده ترکمانچای، که ۵ درصد عوارض برای کالاهای اروپایی تعیین کرده بود، نمی‌توانست با موانع تعرفه‌ای از ورود این کالاها جلوگیری کند. فروش پارچه اروپایی در ایران نه فقط به‌علت قیمت ارزان آن بود، بلکه کاسته شدن از کیفیت پارچه‌های ایرانی نیز، بازار را به رقیب واگذار کرده بود. در ۱۳۶۰ ق/ ۱۸۴۴ م تعدادی از سرمایه‌داران و صاحبان کارگاه‌های کاشان از شاه درخواست کردند تا از صنایع آنان در مقابل کالاهای خارجی حمایت کند؛ ولی شاه به درخواست آنان توجهی نکرد. ورود کالاهای نساجی انگلستان زیان فراوانی به صنایع داخلی ایران رساند به طوری که تعداد دستگاه‌های بافندگی کاشان از ۸۰۰۰ دستگاه به ۸۰۰ دستگاه رسید (فشاهی، ۲۵۳۶: ۴۴؛ سیف، ۱۳۷۳: ۳۱۳)؛ یعنی تولید شهر صنعتی کاشان به یک‌دهم میزان قبلی کاهش یافت. کاهش تعداد دستگاه‌های پارچه‌بافی باعث کاهش تولید محصول ابریشم شد و به دنبال کساد صنایع و بیکاری کارگران، کشاورزان هم با رکود مواجه شدند و به شیوه خام‌فروشی روی آوردند. صدور ابریشم خام سود بیشتری داشت؛ در نتیجه تاجران به این کار مشغول شدند و ابریشم خام صادر و پارچه وارد کردند. کاشان که زمانی ابریشم خام از گیلان و خراسان وارد می‌کرد تا جواب‌گوی کارگاه‌های ابریشم‌بافی خود باشد به صادرکننده ماده خام تبدیل شد؛ حتی مواد غذایی نیز جزء اقلام صادراتی قرار گرفت. مدنی به صادرکردن پوست حیوانات و واردکردن مصنوع ساخته شده هم معترض بود و آن را ناشی از بی‌خردی می‌دانست: «مس ساخته نمی‌برند؛ برنج و روغن را می‌برند؛ پوست حیوان کوچک می‌برند. تمام آن چیزها را هم که می‌برند، به صد برابر، دوباره به اهل ایران بی‌شعور می‌فروشند» (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۲۸). این همان ارزش افزوده‌ای است که در اقتصاد کنونی مطرح است و مدنی یک‌صد سال قبل آن را بیان کرده است.

ملا عبدالرسول در این رساله تأکید زیادی روی اقتصاد دارد و دائماً از صنایع، رکود، ثروت و پیشرفت صحبت می‌کند و حتی آن را معادل دینداری می‌داند و استقلال و آزادی را به وجود ثروت منوط می‌داند: «استقلال مملکت بسته است به ثروت؛ و تحصیل ثروت بسته است به آزادی ملت؛ و آزادی ملت بسته است به مستحفظین و قشون؛ و تحصیل قشون بسته است به پول و ثروت؛ پس تحصیل ثروت بسته است به تحصیل ثروت» (همان: ۱۱۷).

### ۲-۴. انتقاد از گمرکی نبستن بر کالاهای خارجی

نابود شدن شعربافی و نساجی کاشان، اصفهان، یزد، کرمان، خراسان و بوشهر از اثرات تعرفه گمرکی نوز بود (مستوفی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۸۳). کالاهای خارجی، با پشتوانه سرمایه هنگفت، معاف از هرگونه عوارض (غیر از ۵ درصد) به راحتی وارد بازار ایران می شد و مدنی همواره به این موضوع معترض بود: «گمرک ببندد به جنس ها که از خارج، داخل ایران می شود، کمتر بیاورند یا قدغن کنند، هیچ جنسی نبرند و هیچ جنسی نیاورند» (همان: ۱۲۸). در ۱۳۲۸ق/ ۱۹۱۰م اهالی کاشان درخواست کردند تا روی پارچه های وارداتی گمرکی بسته شود (ساکما: ۲۴۲۸-۲۴۰) تا بتوانند با این کالاها رقابت کنند.

### ۲-۵. قحطی سال ۱۲۸۸ قمری

فقر و فلاکت مردم در این دوران، ناشی از حوادث طبیعی و امراض گوناگون هم بود. و با در سال ۱۲۶۹ق/ ۱۸۵۳م (ریاضی، ۱۳۷۲: ۶۵) زلزله در سال ۱۲۸۵ق/ ۱۸۶۹م (همان: ۸۳) و قحطی در سال ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م رخ داد. مدنی در خصوص قحطی سال ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م در کلمات/ انجمن آورده است: «قحطی هشتاد و هشت<sup>۹</sup> را فی الجمله خاطر هست که بعضی [از مردم] اطفال خود را خوردند و جمع زیادی از گرسنگی و سرمای زیاد مردند. قیمت جو و گندم [به] یک من شاه، یک تومان رسید؛ اما معادل بود با پنج تومان این زمان. آن زمان خیلی سخت گذشت؛ به خصوص برای سرمای زیاد و برف فراوان و سد راهها؛ اما خیلی اجناس ارزان تر و فراوان تر بود» (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۴۷). در اسناد گزارشی از قتل یک کودک کاشانی توسط مادرش در ۱۲۸۸ق وجود دارد. مادر به خاطر قحطی، کودک خود را کشته و خورده بود. سال بعد مادر را بدین خاطر اعدام کردند (ساکما: ۲۹۷۷-۲۹۵).

«عمده دلیل خرابی صنعت و شهر این است که در سنوات گرانی و بلکه قحطی ۱۲۸۸ق، مردم پامال و مضطر شده اند» (سیاح، ۲۵۳۶: ۵۶). چون کشاورزان کاشانی به کشت محصولات صنعتی کشاورزی مانند پنبه و تنباکو می پرداختند غله کاشان باید از خارج از کاشان وارد می شد و همواره کسری غله در کاشان وجود داشت و قیمت غله افزایش می یافت (ساکما: ۲۴۰-۹۸۹۴). این مسئله حتی تا اواخر دوره رضاشاه هم وجود داشت (همان: ۳۹۹۱۵-۲۴۰، ۲۵۷۶-۳۱۰). مدنی، هفت دلیل را هم برای قحطی کاشان در زمان جنگ جهانی اول<sup>۹</sup> آورده

است: «اول، عالم گیری آن؛ دوم، نابود حاصلی چهارساله و زنگ و شته و کم آبی چهارساله بلکه حالیه؛ سیم، جنگ بزرگ بین دول که سال چهارم است؛ چهارم بی دولتی و خیانت آنها

صحت سنجی گزارش های کتاب کلمات انجمن با اسناد آرشیوی در باب...

که اسم دیانت روی خود گذاشته[اند]؛ پنجم، ناامنی خاصه کاشان که زبان و قلم، قدرت گفتار ندارد؛ ششم، ناامنی کلی معابر که نیز نمی‌توان از عهده شرح آن برآمد؛ هفتم، بی‌رحمی و بی‌انصافی و بی‌ترسی از خدا و قیامت بزرگانان و داراها و تمام این امور امروزها نیز به نحو اتم موجود است؛ لذا این قحطی سال گذشته را قدر یقین می‌توان گفت: هفت مرتبه سخت‌تر از آن [قحطی<sup>۱</sup>] بود» (مدنی، ۱۳۹۸: ۱۴۷-۱۴۸). غله کاشان از سلطان‌آباد (اراک کنونی) و کمره (خمین کنونی) وارد می‌شد. در مواقع ناامنی در راه‌ها، غله نمی‌رسید و قحطی بروز می‌کرد. همچنین گاهی اداره ارزاق نیز برای افزایش قیمت در رسیدن غله از این مناطق به کاشان کارشکنی می‌کرد که باعث شکایت از این اداره به مجلس شورای ملی می‌شد (کمام: ۱۴۹/۱/۲۴/۵۰/۴) و یا اجازه حمل گندم خریداری شده از خارج از کاشان به شهر داده نمی‌شد که باعث خسارت به صاحب کالا و کمبود غله برای مردم می‌شد (همان، ۱۳۳/۱/۲۴/۴۹/۴).

### ۳-۳. مطالب اجتماعی

#### ۱-۳-۳. انتقاد از روحانیون

مدنی خود از خانواده اصیل روحانی برخاسته بود و همواره نقش رهبری و هدایت جامعه را برای روحانیون قائل بود؛ با این حال در کلمات/انجمن بیشترین انتقادات را به هم‌کسوتان خود دارد. به روحانیون انتقاد می‌کند که چرا به دریافت وجوهات شرعی وابسته‌اند و حتی برای دریافت آن، کارهای سخیف می‌کنند: «خمس دیگر اهل ایران علما و طلاب و کسانی که به این صورت‌اند، همچو خیال کرده‌اند که واقعاً باید سایر مردم زحمت کشیده، کسب کنند و تمام معیشت آن‌ها، بلکه فضول معیشت آن‌ها را بدهند. این هم حد ندارد؛ اگر چه برسد به کرورها. اگر قدری دیر برسد به آن‌ها هزار حيله می‌انگیزند، بدها می‌گویند، اسباب طراز می‌کنند، مسئله‌ها سیاه‌نمایی می‌نمایند. اگر قدری مسامحه کنند، کارشان به حدود ارتداد می‌کشد» (مدنی، ۱۳۹۸: ۵۱).

مدنی برای رهایی از دریافت وجوهات شرعی توصیه می‌کند که روحانیون به تاسی از بزرگان دین، علاوه بر انجام امور مذهبی مردم، برای خود شغل جداگانه‌ای هم داشته باشند: «قصدم این است که این طایفه نباید بنشینند بیکار در انتظار سایرین، چشمشان به طرف خلق باز و دستشان به جانب آن‌ها دراز باشد. باید حالت رؤسای خود ببینند و عبرت گیرند؛ و به همان دستور و آثار رفتار فرمایند (ونقتفی آثارکم)» (همان: ۵۲). «پس هم باید تحصیل طریقه کسب و صنعت نمود و هم به قدر مخارج، بلکه قدری زائد از آن از کسب و صنعت دخل نمود



تا آسوده تَعْيُشْ نماید و به آن کارهای دیگر هم که گفتیم برسد و هر ساعتی دست خود را نزد دنی الطبع [به] گدایی دراز نکند؛ و با ندادن لابد شود تمام عمر گران‌بهای خود را صرف گدایی و تملق و خایه‌مالی فرومایگان کند؛ باز چارهٔ مخارجش نشود. لابد و ناچار دست بزند به بعضی دزدی‌ها و مردم‌آزاری‌ها و تقلبات که هم دنیا و آخرت خود را به باد دهد و هم آن مظلوم بیچاره را از این مزخرفات حقیر [کند]. می‌شود معلوم کرد که همهٔ عمر را صرف مسائل مبدئی و معادیه کردن از بی‌خبری و بی‌خردی است» (همان: ۷۰).

وی از زیاد بودن تعداد طلاب گلایه می‌کند: «در تمام یک دولت مثلاً یک عالم کافی است برای بیان احکام شرعیه؛ و گرنه، ولایتی یک عالم یا دو عالم، نه پنج عالم لازم دارد برای بیان احکام شرعیه و فیصل امور رعیت بر وفق شریعت مطهره. این هم خود با اعوان و متعلقین و متعلقات می‌رسد به پانصد نفر و این عدد کجا با ده هزار نفر. چه در یک شهری که پنجاه هزار جمعیت خرد و درشت دارد، اقلأ ده هزار آن‌ها خود را از این طایفه می‌شمارند» (همان: ۵۲-۵۳).

وضعیت وخیم اقتصادی کاشان در زمان قاجار باعث شده بود تا عده‌ای برای به دست آوردن لقمه‌ای نان، خود را به لباس روحانیت ملبس کنند (همان: ۵۱-۵۳) و به نام روحانیت به کارهای خلاف دست بزنند. تأخیر در پرداخت حقوقشان آن‌ها را به شکایت به مجلس می‌کشاند (کمام: ۶/۶۷/۳۲/۲/۱۴۲، ۶/۶۶/۳۲/۱/۷۴)؛ زیرا برخی از روحانیون از محل دریافت مالیات دیوانی، حقوق دریافت می‌کردند. عدم پرداخت این حقوق در سال ۱۳۳۲ق باعث شکایت این افراد به مجلس شد (ساکما: ۳۶۱۷۴-۲۴۰). قناعتی که روحانیون سنتی وجه همت خود در زندگی طلبگی قرار داده بودند در بین افراد دیده نمی‌شد. آنان حتی بعضاً بر سر تدریس در مدرسه‌ای باهم درگیر می‌شدند و حتی وقف‌نامه‌ها را نادیده می‌گرفتند.<sup>۱۱</sup> بر سر تولید موقوفات مدرسهٔ سلطانی درگیری به وجود آمد که دو طرف دعوا هم از روحانیون بودند (کمام: ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۰۵) و نشان می‌دهد که مسائل مالی بر مسائل معنوی چیرگی یافته است. مدنی همواره بر کاهش تعداد روحانیون تأکید می‌کرد: «ما را همان است که گفتیم. چنین شخصی در حوزهٔ اسلام، یک نفر یا ولایتی یک نفر کفایت می‌کند. همین است که او را نایب امام می‌گویند، همانند امام علیه‌السلام. همان نحو که در هر زمان یک امام کفایت خلق را می‌کند برای فیصل حق از باطل» (مدنی، ۱۳۹۸: ۶۰).

صحت‌سنجی گزارش‌های

کتاب کلمات انجمن با

مدنی در انتقاد از روحانیون به این نکته پرداخته است که روحانیون کسب علم را فقط اسناد آرشویی در باب...

منحصر به علوم حوزوی می‌دانند، ولی مدنی این کار را خلاف فرمودهٔ پیامبر در کسب علم می‌داند: «طوری که شما معنی اخبار را دانسته‌اید که مقصود آن باشد که انسان باید در تمام عمر خود مشغول تحصیل نحو و صرف و معانی بیان و اصول و فقه و اجتهاد باشد. تمام خلق که به این کار مشغول شدند از زن و مرد تا شش ماه طول نمی‌کشد که تمام مآکول و ملبوس دنیا تمام می‌شود و همهٔ این علما باید هلاک شوند از گرسنگی و بی‌لباسی و بی‌عمارتی؛ چراکه می‌گویند: پیغمبر فرموده: طلب علم نحو و صرف و اصول و اجتهاد در این‌ها بر هر مرد مسلمان و زن مسلمانی لازم است از زمان گاهواره تا لحد؛ اگرچه به رفتن تا چین باشد. پس مردم هیچ کار دیگر نباید بکنند» (مدنی، ۱۳۹۸: ۵۹-۵۸).

وی از روحانیونی که خودشان به رعایت احکام اسلام مقید نبودند، انتقاد می‌کرد: «معروف است که پیغمبر بعد از آنکه، یک روز خرما تناول نکرد، طفل را نهی کرد. برادر چشم بگشا بین چه می‌گویم. حالا جماعتی که تمام همشان مصروف تعدی و زیادتی است، می‌خواهند مردم را [مانند] اطفال کوچک به راه عدل درآورند؛ آن را هم، اسم دیگران بگذارند؛ نهایت بی‌انصافی و بی‌خردی است» (همان: ۱۲۵-۱۲۶). مدنی با لحنی تند، نخوت برخی از روحانیون را به با انتقاد می‌گیرد: «بعضی از حضرات، همچو دانسته‌اند که باید وقتی از تحصیل مراجعت کردند، مردم فقیر بیچاره از آن‌ها و بستگان آن‌ها بترسند و این فقره را از شعایر اسلام بشمارند» (همان: ۶۱). او همواره علمای حقه را پناه مردم در برابر ظلم و ستم حکام می‌دانست: «تمام زندگی و مردگی، حیات و ممات، دنیا و آخرت خلق [را] به واسطهٔ وجود علمای حقیه می‌دانم» (همان: ۶۱) و وقتی می‌دید که پاره‌ای از این روحانیون در خدمت حکام درآمدند، سخن به اعتراض می‌گشود: «مقصودم آن‌ها هستند که متصف به این صفات‌اند و در اخبار به علما، سوء اعتبار از آن‌ها شده و فی الحقیقه ایشان از عُمال دیوان‌اند؛ لباس علما پوشیده‌اند و در تخریب دین پیغمبر کوشیده. فقیر نکرد مردم را مگر تقلب این طایفه و عُمال دیوان» (همان، ۱۳۹۸: ۶۱).

مدنی خود صاحب چندین کتاب و رساله بود و در انجمن ولایتی کاشان هم فعالیت می‌کرد، ولی به اصلاح جامعه به دست خود مردم اعتقاد داشت و از خمودگی برخی روحانیون انتقاد می‌کرد که اصلاح همهٔ امور را به ظهور حضرت مهدی منوط می‌کردند: «مگر آن‌ها که همواره می‌گویند: «یا لیتنا کُنَّا مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»، مجاهده در خدمت امام را غیر از مجاهده در راه ترویج احکام و صرف قوانین شرع می‌دانند. نمی‌دانم مجاهده در رکاب معصوم

را برای ریاست یا کسب مال یا تحصیل اغراض نفسانیه تفسیر می‌کنند. اگر مجاهده را به نحو اول تفسیر کنیم، امروز روز مجاهده است، امروز روز حمایت است، امروز روز اظهار بی‌غرضی است، امروز روز حفظ استقلال اسلام است، امروز روز منع دشمن داخلی و خارجی است، امروز روزی است که تحصیل خشنودی خدا و رسول خدا و ائمه هدی را به حمایت از صرف احکام و قوانین مشروعه نماییم» (همان: ۱۱۷-۱۱۸).

### ۲-۳-۳. انتقاد از کشیدن قلیان

«خیال کردم که این اسباب تعیُّش و تفنن و تفریح ماهاست که هریک موجب صداع و تنگی نفس و پریشانی؛ بلکه باعث هلاکت است» (همان: ۵۴).

### ۳-۳-۳. انتقاد از کشیدن تریاک

مدنی در جای جای رساله به کشیدن تریاک واکنشی سخت نشان داده و همواره آن را از بین برنده انسانیت انسان دانسته است: «گفتم: یک چیز است که صریح عقل و هر ذی‌شعوری، مذمت آن را بدون تأمل می‌کند و آن کشیدن وافور است که قاطع نسل بلکه انسانیت انسان است، شخص را پریشان می‌کند، از کسب و صنعت و عبادت و شجاعت و غیرت و قوت و صورت و سیرت و اعتبار می‌اندازد، فقیر و کثیف می‌شود، تمام علامات انسانیت از او می‌رود؛ اگر زن و بچه او نان نداشته باشند، بلکه اگر خرابی کنند، دَرَبند نیست. اگر دارای مُلک قارون و زهد سلمان و شجاعت رستم و نظافت سلاطین باشد، تمام می‌شود. حَظ مجامعت که از همه حُظوظ برای انسان بالاتر است و همین‌طور حظ آکل و شرب از او سلب می‌شود. اگر هم احياناً اولادی از او بشود، زردِ ضعیفِ لاغرِ ناتوانِ ناقص [است]» (همان: ۶۳).

وی در جای دیگری از کلمات انجمن می‌گوید: «چیزی که از دخانیات استعمالش حرام، بلکه علامت بی‌شعوری و کم‌عقلی است، استعمال وافور است؛ چراکه با ماده انسانیت انسان منافات دارد و از این جهت تمام شئون انسانیت را از میان می‌برد» (همان: ۹۷-۹۸). درباره ازدیاد تولید و استعمال تریاک در کاشان در آن دوره، گفتنی ذکر است که با جایگزینی صنعت فرش‌بافی به‌جای بافندگی پارچه، نیاز به مواد اولیه از جمله ابریشم و پنبه کاهش یافت؛ زیرا تجار صادرکننده به ارزش افزوده صادرات فرش به‌جای مواد خام پی برده بودند و در عوض ورود کالاهای خارجی، فرش صادر می‌کردند. در بافت فرش نیز بیشتر از محصولات

دام‌پروری مثل کرک و پشم استفاده می‌شد که آن‌هم از جاهای دیگر به کاشان وارد می‌شد؛  
صحت‌سنجی گزارش‌های کتاب کلمات انجمن با اسناد آرشیوی در باب...

زندگی خود به جای کشت اقلام صنعتی کشاورزی مانند پنبه، تولید تریاک بود؛ البته کشت خشخاش از مدت‌ها قبل هم به صورت محدود در منطقه کاشان انجام می‌شد. کشت خشخاش و تولید تریاک تحت ضابطه اداره تحدید تریاک قرار داشت و از سوی این اداره، کنترل و تشویق می‌شد. کشاورزان باید محصول تریاک خود را به اداره تحدید تریاک می‌دادند و اجازه نگهداری آن را نداشتند و در غیر این صورت مشمول جریمه قاچاق تریاک می‌شدند (کمام: ۴/۴۹/۲۴/۱/۳۴، ۴/۴۹/۲۴/۱/۳۹؛ ساکما: ۲۹۳-۲۴۴۱). میزان شکایت از این اداره به مجلس تا دوره رضاشاه نشان می‌دهد که کاشت، فروش و مصرف تریاک مبتلابه مردم کاشان در این دوره بوده است (کمام: ۶/۶۶/۳۲/۱/۸۷، ۷/۱۴۳/۲۸/۲/۱۰۴، ۸/۲۶/۲۹/۱/۴، ۸/۲۷/۲۹/۲/۵۹، ۹/۱۰۸/۵۸/۲/۵۷، ۱۰/۱۸۰/۲۹/۱/۳۲). سود تریاک به جیب اداره سرازیر می‌شد و اداره تحدید تریاک کاشان هر ساله از بابت باندرول کردن تریاک، مالیات به تهران می‌فرستاد. اداره تحدید تریاک کاشان از ادارات فعال شهر و با بزرگان شهر در ارتباط بود و تریاک مخصوص باندرول شده را رایگان برای آنان می‌فرستاد. درآمد فراوان اداره تحدید تریاک که محصولی انحصاری بود و فقط دولت می‌توانست آن را بخرد، بسته‌بندی کند و به فروش برساند باعث گسترش کشت این محصول در کاشان و مصرف آن شد. یکی از اقلام مهم مالیاتی کاشان در این دوره کشت تریاک بوده است (ساکما: ۱۰۰۷۷۹-۲۴۰).

گسترش میزان استفاده از تریاک به‌حدی بود که کارکنان مدرسه علمیه کاشان که قدیمی‌ترین مدرسه نوین کاشان هم بود و همواره معلمان آن، الگوی اهالی شهر بودند آلوده به تریاک شده بودند (همان: ۳۰۸۱۱-۲۹۳).

کمر حاکمی به کاشان فرستاده می‌شد که معتاد برنگردد. ماشاءالله خان پسر نایب‌حسین نیز از افراد معتاد به تریاک بود. حکام معتاد کاشان گاه بر سر تأمین تریاک خود با اداره تحدید تریاک مجادله می‌کردند (همان: ۲۴۰۰۲۱۲۴). افزایش معتادان باعث شد تا انجمنی در تهران برای مبارزه با تریاک و مصرف الکل به وجود آید. فخرالواعظین خاوری که پای ثابت جلسات انجمن در خانه ملا عبدالرسول بود و از فعالان انجمن مبارزه با تریاک هم محسوب می‌شد. وی مباحث این انجمن را به نظم درآورده و به نام پسرش محمود، کتاب محمود نامیده است.

### ۳-۴. وجود جعل و تقلب در کاشان

مدنی از وجود جعل و تقلب در کاشان در آن دوره خبر می‌دهد: «خط و مهر مصنوعی را که شبیه به خط و مهر دیگری است، خوب می‌سازند که نمی‌شود فرق گذارد. بسا می‌شود یکی از

متمولین شب می‌خوابد، صبح برمی‌خیزد مالک هیچ نیست. کاغذی می‌سازند به خط و مهر خودش مثلاً مُسَجَّل؛ و ممهور می‌سازند به خط و مهر تمام علمای بلد که این شخص، تمام مالش را به زید مصالحه کرده یا فروخته. هیچ ناقد بصیری نمی‌تواند تشخیص و امتیاز دهد» (مدنی، ۱۳۹۸: ۵۰). در ۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱م فردی با جعل مهر و سند اداره مالیة کاشان، مبالغی را دریافت داشت (ساکما: ۱۰۱۶۴۲-۲۹۸).

«کسی که روزی مثلاً یک قران یا سی شاهی دخل دارد و ده نفر هستند، چه بر او می‌گذرد. اگر هم اتفاقاً گوشت بگیرد ابداً اجزای ذهنیه با او نباشد. تمامش را قصاب روغن [می] کند یک من سه تومان و نه قران بفروشد. اگر نان بخرد خمیر جو کم» (مدنی، ۱۳۹۸: ۹۵).

### ۳-۵. انتقاد از رعایت نکردن آداب گفتگو

مدنی در کلمات / انجمن دائماً از رعایت نکردن آداب سخن‌گویی در جمع انتقاد می‌کند: «ممکن نیست در مجلسی بگذارند متکلمی نطق خود تمام کند. اگر مبتدا را بگوید، دیگری خیرش می‌گوید. اگر شرطی بگوید، دیگری جواب و خیرا. الله اکبر! مطالب مهمه از میان می‌رود؛ مسائل لازمه [و] رئوس مسائل مجهول می‌ماند. مگر نمی‌بینند: خداوند دو گوش داده و یک زبان» (همان: ۸۱). «مثلاً اگر بزرگ و مهتر مجلس سخن گوید، تمام گوش باید بود، استماع سخنان او باید نمود و در بین سخن او هرچند لازم باشد تکلم نباید و نشاید مگر هنگام سکوت، او آن‌هم در مقام و به مقام. پس اگر ببینی مهتر مجلس التفاتی به سخنان تو ندارد زنه‌ار که سخن‌گویی» (همان: ۱۳۳).

### ۴. نتیجه‌گیری

بررسی گزارش‌های کتاب کلمات / انجمن اثر عبدالرسول مدنی کاشانی با موضوع تاریخ کاشان در دوره قاجار و سنجش آن‌ها با اسناد و مدارک آرشیوی نشان می‌دهد که این گزارش‌ها تا حدود زیادی به امر واقع در گذشته نزدیک است. دقت نظر عبدالرسول مدنی در کلمات انجمن مقام وی را تا حد یک محلی‌نگار حرفه‌ای با مختصاتی که هم‌اکنون محلی‌پژوهان مد نظر دارند بالا می‌برد. وی علاوه بر پرداختن به مسائل اصلی سیاسی و اقتصادی کاشان در این دوره، به تاریخ فرودستان کاشان و مباحث آن‌ها نیز می‌پردازد. وی علاوه بر آنکه روحانی بود از جایگاه علمی برخوردار بود در نظام جدید مشروطه در کشور هم عضو انجمن ولایتی

کاشان و عضو نظار انتخابات مجلس شورای ملی در کاشان نیز بود و بدین سبب نیز گزارش‌های وی، روایت‌های یک شاهد در صحنه است. مدنی در نوشتن کلمات انجمن اسناد آرشیوی در باب...

نیم‌نگاهی نیز به مسائل ملی دارد و با توجه به مسائل محلی و گوشه‌نظری به مسائل ملی آثار خود را نگاشته است. روایت عبدالرسول از وضعیت سیاسی اجتماعی و اقتصادی کاشان در دوره قاجار از جامعیت برخوردار است و این نکته را اسناد و مدارک آرشیوی مورد استفاده در متن مقاله تأیید می‌کند. گزارش‌های وی در مورد استبداد آن دوره، سیستم فروش ایالات، ناکارآمدی ادارات مشروطه، انتقاد از واردات کالای ساخته‌شده و قحطی را اسناد و مدارک آرشیوی تأیید می‌کند. گزارش‌های محلی‌نگارانه وی در باب عملکرد روحانیون و انتقاد از کشیدن قلیان و تریاک توسط مردم جعل و تقلب مردم و حتی عدم رعایت آداب معاشرت نشان می‌دهد که مورخ با دقت رخدادهای جامعه خود را روایت کرده است. انطباق مطالب مطرح‌شده عبدالرسول مدنی در باب تاریخ کاشان در رساله کلمات انجمن با مطالب اسناد و مدارک آرشیوی باعث اعتماد به گزارش‌های وی می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. Fact checking به بررسی میزان صحت و اعتبارسنجی ادعاهای یک متن غیرداستانی با افکت‌های موجود گفته می‌شود.
۲. در فاصله داوری مقاله، این رساله خطی را انتشارات شیرازه کتاب ما چاپ کرد. لذا در متن به جای رساله خطی، از کتاب کلمات انجمن یاد خواهد شد و ارجاعات نیز به نسخه چاپ‌شده خواهد بود.
۳. الف. آب حیات (شرح دعای سمات)، کاشان، ۱۳۱۹ش، سربی، رقعی، ۷۹ ص؛ ب. اخلاق مدنی، کاشان، ۱۳۱۹ش، سربی، رقعی، ۱۱۶ ص؛ پ. تریاق السموم، طهران، ۱۳۶۵ق، سربی، رقعی، ۱۰۰ ص؛ ت. تفکیک حقیقت از طبیعت، طهران، ۱۳۱۸ش، سربی، ناشر: اسدالله شهبهانی؛ ث. الرد علی البابیة و البهائیه، طهران، ۱۳۷۴ق، سربی، خشتی، ۶۰ ص؛ ج. رساله انصافیه (در بنیان مشروطیت)، کاشان، ۱۳۲۸ق، سنگی، خشتی، به دستور میرزا حبیب‌الله بن علی مدد، ۷۸ ص؛ چ. رساله حجاییه، کاشان، ۱۳۲۳ش، سربی، جیبی، ۶۶ ص؛ خ. علائم الحقیقه و آثار الطریقه، طهران، ۱۳۲۴ش، سربی، جیبی، ۸۰ ص؛ د. مجمع النصائح، طهران، ۱۳۳۹ش، سربی، رقعی، ۷۹۹ ص؛ ذ. هدیه المحب (در آداب و سنن)، طهران، ۱۳۲۵ق، سنگی، رقعی، ۱۵۰ ص (مشار، ۱۳۴۰).
۴. سید احمد فخرالواعظین خاوری فرزند سید هاشم واعظ بعد از مرگ پدر شغل واعظی را

اختیار کرد. در سال ۱۳۱۶ق به تهران مسافرت کرد و از مظفرالدین شاه لقب فخرالواعظین و لسان الاسلام را دریافت داشت (نراقی، ۱۳۵۶: ۲۱). وی به علت سرودن شعر و تمجید از کشتن اتابک در شب‌نامه‌ای پس از دستگیری به کاشان تبعید شد. فخرالواعظین روزنامه‌ای کاریکاتوری به نام میزان را در تهران به سال ۱۳۲۹ق تأسیس کرد و به صورت هفتگی منتشر ساخت (قاسمی، ۱۳۷۲: ۲۲۵). همچنین سردبیری روزنامه‌ی ثریا (چاپ کاشان) را بر عهده داشت و مقالاتی در وصف قانون و مقایسه‌ی ایران با سایر دول و دلایل پیشرفت دول متمدن نگاشت. وی در انتخابات انجمن ولایتی کاشان کاندید شد (روزنامه‌ی ثریا، شماره ۱۱: ۴) و به عضویت محکمه‌ی صلحیه‌ی کاشان درآمد (همان، شماره ۹: ۴). روزنامه‌ی ثریا نقش مهمی در روشنگری افکار مردم کاشان باز نمود.

۵. شخصی که حکومت کاشان را یافته بود ولی از بین راه تهران به کاشان معزول و به تهران برگردانده شده بود، این بیت شعر پرمعنا را زمزمه می‌کرد: «معزول شدم بنده به کاشان نرسیده/ گرگ دهن‌آلوده‌ی یوسف ندریده» (مرعشی، ۱۳۶۲: ۴۹).

۶. حکام ولایت کاشان در دوران حکومت ناصرالدین‌شاه عبارت‌اند از: شاهرخ میرزا؛ عباسقلی خان پسیان؛ ابراهیم‌خان پسر عبدالرزاق خان یزدی؛ محمدحسن خان پیشخدمت ترک که دو بار حکومت کاشان یافت؛ عیسی خان بیگلربیگی؛ محمدیوسف خان سرتیپ پسر خانابا خان سردار؛ نواب اسماعیل میرزا معزالدوله؛ نواب جلال‌الدین میرزا احتشام‌الملک؛ میرزا هاشم خان امین‌الدوله که به نیابت از خود میرزا مهدی خویی پیشخدمت را به کاشان فرستاد؛ میرزا همایون غفاری که از جانب او میرزا محمدحسین مستوفی خمسه حاکم شد؛ آقا علی امین‌حضور که به نیابت از طرف خود، میرزا حسن را فرستاد؛ نواب اشرف والا کامران میرزا نایب‌السلطنه که به نیابت از خود ابتدا میرزا محمدحسین خمسه‌ای و بعد حاجی میرزا رضا وکیل‌الرعیایا را فرستاد؛ میرزا مهدی خان اعتضادالدوله که به ترتیب در سال‌های ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ق حاکم بود؛ محمدحسن خان برادر نواب علی‌انیس‌الدوله؛ میرزا علی‌رضا مؤتمن‌السلطنه؛ محمدمهدی خان اعتضادالدوله که در زمان وی ناصرالدین‌شاه در حرم حضرت عبدالعظیم به قتل رسید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۷؛ سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۱۹۷ و ۱۲۵۷؛ بامداد، ۱۳۴۷: ج ۲، ۳۴۲ و ۳۴۶، ج ۳، ۲۱۵ و ۴۰۵؛ عباسی و بدیعی، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۶، ۱۵۹۴، ۱۷۸۳، ۱۲۵۴؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۲۹۲ و ۲۹۹).

۷. ملک اجاره‌ای، ملکی که درآمد داشته باشد.

۸. بیت «به سالی که آدم‌خوری باب گشت/ هزار و دویست است و هشتادوهشت» یادگار آن دوران است.
۹. قحطی بزرگ (۱۹۱۷-۱۹۱۹م).
۱۰. منظور قحطی ۱۲۸۸ق است.
۱۱. اسناد خانوادگی حسن عاطفی، سند درگیری بر سر کرسی درس مدرسه سلطانی کاشان.

#### اسناد استفاده‌شده

- اسناد خانوادگی حسن عاطفی، سند درگیری بر سر کرسی درس مدرسه سلطانی کاشان.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، آلبوم بیوتات، شماره آلبوم ۱۷، جزء ۱۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، آلبوم بیوتات، شماره آلبوم ۲-۷۰، شماره سند ۳۵-۳۶.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، آلبوم بیوتات، شماره آلبوم ۱۰۹، شماره سند ۲۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، آلبوم بیوتات، شماره آلبوم ۱۲۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۸۶۷۷-۲۱۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۵۷۶-۲۱۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۱۰۷۶-۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۱۸۶۲-۲۴۰۰۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۱۲۴-۲۴۰۰۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۴۲۸-۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۶۰۷۸-۲۴۰۰۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۷۰۴۱-۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۷۶۰۰-۲۴۰۰۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۹۸۹۴-۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۵۵۸۸-۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۳۹۹۱۵-۲۴۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۱۲۹۳۸-۲۴۰۰۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۱۲۹۰۸-۲۴۰۰۰.



- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۴۰۰۱۲۳۳۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۴۰-۱۷۰۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۴۰-۲۴۹۰۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۴۰-۲۴۹۳۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۴۰-۳۶۱۷۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۴۰-۱۰۰۷۷۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۱-۲۵۶۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۳-۲۰۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۳-۳۸۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۳-۲۴۴۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۳-۲۶۱۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۳۱۰-۲۵۷۶.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۳-۵۱۷۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۵-۲۶۴۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۵-۲۹۷۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۲۹۸-۱۰۱۶۴۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما)، شماره سند ۹۹۹-۳۰۰۴۶.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۱.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۲.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۵.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۱۰.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۱۱.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۲۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۱/۵/۱/۹/۴۸.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۲/۵/۱/۱۷.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۲/۱۳۲/۲/۵-۱۷.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۳/۱۹۲/۲۳/۴/۹.

- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۴۹/۲۴/۱/۳۳.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۴۹/۲۴/۱/۳۴.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۴۹/۲۴/۱/۳۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۴۹/۲۴/۱/۶۰.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۴۹/۲۴/۱/۶۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۳.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۴۹/۲۴/۱/۸۶.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۰۳.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۰۵.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۰۶.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۱۴.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۱۶.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۲۰.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۲۳.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۴۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۴/۵۰/۲۴/۱/۱۶۴.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۵/۱۴۸/۳۷/۱/۶۵.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۵/۱۴۹/۳۷/۱/۱۵۸.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۶/۶۶/۳۲/۱/۵۳.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۶/۶۶/۳۲/۱/۷۴.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۶/۶۶/۳۲/۱/۸۷.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۶/۶۷/۳۲/۲/۱۲۲.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۶/۶۷/۳۲/۲/۱۴۲.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۷/۱۴۳/۲۸/۲/۱۰۴.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۸/۲۶/۲۹/۱/۴.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۸/۲۷/۲۹/۲/۵۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۹/۱۰۸/۵۸/۲/۵۷.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (کمام)، شماره سند ۱۰/۱۸۰/۲۹/۱/۳۲.

## منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، ۱۴۳۰ق، *طبقات اعلام الشیعه*، لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن، ۱۳۶۳، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. افضل الملک، غلامحسین، ۱۳۶۱، *افضل التواریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران.
۵. بامداد، مهدی، ۱۳۴۷، *شرح حال رجال ایران*، تهران: زوار.
۶. بشیری، احمد، ۱۳۶۷، *کتاب نارنجی*، ج ۲، تهران: نشر نو.
۷. پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۸، *سفرنامه ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، ج ۲، تهران: خوارزمی.
۸. روزنامه ایران نو، سال دوم، شماره ۸۹، تاریخ ۸ صفر ۱۳۲۹ ق؛ شماره ۹۴، تاریخ ۱۴ صفر ۱۳۲۹ ق.
۹. روزنامه ثریا، چاپ کاشان، شماره ۹، تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۲۸ ق؛ شماره ۱۱، تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۲۸ ق.
۱۰. روزنامه مجلس، شماره ۱۰۶، تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق.
۱۱. روزنامه *حبل المتین یومیة تهران*، شماره ۲۲۰، تاریخ ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۵ ق.
۱۲. رهبری، مهدی، ۱۳۸۷، «روحانیت، انقلاب مشروطه و ستیز میان سنت و تجدد»، *دانش سیاسی*، ۴ (۱): ۹۵-۱۲۲.
۱۳. ریاضی هروی، ۱۳۷۲، *عین الوقایع*، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. سالور، عین السلطنه قهرمان میرزا، ۱۳۷۷، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، ج ۴، تهران: اساطیر.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، ج ۹، تهران: اساطیر.
۱۶. سپهر، عبدالحسین، ۱۳۸۶، *مرآت الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
۱۷. سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
۱۸. سیاح، ۲۵۳۶، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف الله گلگار، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۹. سیف، احمد، ۱۳۷۳، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر چشمه.
۲۰. شریف کاشانی، محمد مهدی، ۱۳۶۲، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۱. شیبانی، ابراهیم (صدیق الممالک)، ۱۳۶۶، *منتخب التواریخ*، تهران: علمی.
۲۲. فشاهی، محمدرضا، ۲۵۳۶، *وایسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال*، تهران: جاویدان.
۲۳. قاسمی، فرید، ۱۳۷۲، *راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

صحت‌سنجی گزارش‌های  
کتاب کلمات انجمن با  
اسناد آرشیوی در باب...



•  
•  
•  
•  
•  
•  
•

۲۴. کسروی، احمد، ۱۳۸۳، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چ ۲۱، تهران: امیرکبیر.
۲۵. عباسی، محمدرضا و بدیعی، پرویز، ۱۳۷۲، گزارش های اوضاع سیاسی - اجتماعی ولایات عهد ناصری «۱۳۰۷ق»، تهران: انتشارات پژوهشکده اسناد.
۲۶. مدنی، عبدالرسول، بی تا، کلمات انجمن (نسخه خطی)، نزد نگارنده.
۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸، کلمات انجمن، تهران: شیرازه کتاب ما.
۲۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ الف، تاریخ اشراک کاشان، چ ۲، کاشان: مرسل.
۲۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ ب، رساله انصافیه، کاشان: مرسل.
۳۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۰۵ ش، رساله حجابیه چاپ شده در فوائد المتکلمین، فائده ۷۱، تاریخ بازیابی ۱۳۹۷/۱۰/۱۲ از سایت زنان قاجار دانشگاه هاروارد <http://www.qajarwomen.org/fa/items/901C3.html>
۳۱. \_\_\_\_\_، بی تا، هدیه المحب، نسخه چاپ سنگی کتابخانه ملی ایران به شماره ۵۲۶۳-۶.
۳۲. مرعشی صفوی، محمدخلیل، ۱۳۶۲، مجمع التواریخ، تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی و طهوری.
۳۳. مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۱، شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: زوار.
۳۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، شرح زندگانی من، ج ۱، تهران: زوار.
۳۵. مشار، خان بابا، ۱۳۴۰، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، بی جا: بی نا.
۳۶. نراقی، حسن، ۲۵۳۵، کاشان در جنبش مشروطه ایران، تهران: مشعل آزادی.
۳۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۵۶، زندگی نامه خاوری کاشانی، تهران: گوتنبرگ.
۳۸. هدایت، مهدیقلی، ۱۳۶۴، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
۳۹. هدایت، مخیرالسلطنه، ۱۳۶۳، طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران: جام.

